



4 مارچ 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

## معاهده دوستی "افغان - ترک" صد ساله شدا!

(بخش دوم و آخر)

### مباحثات لویه جرگه 1303 پیرامون سقوط خلافت عثمانی و معضله "مقتدایها":

دومین لویه جرگه عصر امانی به روز 20 سرطان 1303 ش (24 جولای 1924م) در پغمان با عضویت 1054 نفر در حضور پادشاه و هیئت وزراء دائر گردید و تا روز 9 اسد دوام کرد که برای اولین بار رویداد آن بطور مکمل به قید قلم آورده شد و بعد از ختم جرگه به شکل یک کتاب قطور تحت عنوان "رویداد لویه جرگه دارلسلطنه 1303" در یک هزار نسخه به شکل سنگی در مطبوعه وزارت حربیه چاپ گردید. این کتاب یگانه سند مهم تاریخی از جریان مکمل مباحثات آن جرگه بشمار میرود و هیچگاه قبل و بعد از آن در هیچ دوره دیگر چنین کاری صورت نگرفت.

اجندای مباحثات لویه جرگه بدو بخش تقسیم شده بود: بخش امور خارجی و بخش امور داخلی. در قسمت امور خارجی عهد نامه ها و معاهدات جدید دولت افغانستان که با کشورهای متحابه تا آنوقت به امضا رسیده بود، هریک بطور جداگانه مورد بحث قرار گرفت، از جمله: "عهد نامه افغانیه با روسیه"، "معاهده ایتالیا و افغان"، "عهدنامه افغانیه با انگلیس"، "معاهده ایران با افغانستان"، "معاهده افغانیه با ترکیه"، "معاهده افغانی و فرانسوی"، "معاهده افغانستان با آلمان"، "معاهده افغانستان با بلجیک" و در اخیر موضوع "برقراری مناسبات افغان و جاپان" مطرح بحث شد و در پایان معاهدات مذکور همه از طرف لویه جرگه تائید گردید.

یکی از موضوعات بحث برانگیز در این لویه جرگه در ارتباط با معاهده افغان - ترک بود که با از بین رفتن خلافت عثمانی و ایجاد دولت جمهوری ترکیه ذکر کلمه "مقتدایها" در ماده 3 معاهده از یکطرف و لزوم تجدید خلافت اسلامی از طرف دیگر به یکی از نکات جدی مباحثات تبدیل گردید، زیرا این تحول در ترکیه با عکس العمل های متفاوت در کشورهای اسلامی از جمله افغانستان همراه بود. مردم و بعضی شخصیت های مذهبی در افغانستان از پایان خلافت اسلامی در ترکیه به اندیشه بودند و حتی از شاه امان الله که برای استرداد استقلال کامل کشور علیه انگلیس به مبارزه پرداخته و در بین مسلمانان هند شهرت بسزا کسب کرده بود، میخواستند تا خلافت را قبول کند، ولی شاه به دلایل منطقی از قبول آن طفره رفت. به دلیل اهمیت موضوع اینک توجه را به مختصر این مباحثات برگرفته از کتاب "رویداد لویه جرگه دارلسلطنه 1303" معطوف میدارم:

لویه جرگه در اجلاس بعد از ظهر روز شنبه 28 سرطان به ادامه بحث روی روابط خارجی موضوع معاهده افغانیه با ترکیه را مطرح کرد و پس از قرانت متن معاهده و تشریحات مکتوب آقای فخری پاشا سفیر ترکیه در افغانستان نوبت سخن به مولوی کاموی [محمد ابراهیم] عضو لویه جرگه رسید که در زمینه چنین گفت: «این معاهده نهایت با شرف و سراپا در آن مراعات اصول مقدسه اسلامیه به مقررات اخوت مرعی میباشد، تنها مسئله خلافت که خود ترکیه موجب الغای آن گردیده است، درین معاهده امریست اهم و مسئله ایست قابل بحث، ولی این مسئله مهتمم بالشان را که تمام عالم اسلام در آن حق اظهار آراء و افکار شانرا دارند، تنها افغانستان حل و فصل نموده نمیتواند. باید برای تصفیه مسئله خلافت از هند و سند، مصر و الجزائر، تونس و مراکش، عرب و شامات و عراق و دیگر نقاط لازمه اسلامیه نیز علمای جید با افغانستان مدعو شوند و یا علمای افغانستان بهر موضعیکه علمای جهان آنرا تخصیص فرمایند، رفته تا با آراء متفقه این مسئله مهمه را فیصله نمایند.»

مولوی فضل ربی ضمن سخنان خود به این موضوع تأکید کرد که: «به بسیار زودی و سرعت فیصله خلافت را باید نمود و نباید گذاشت بهمین یک تفرقه معمولی که از طرف برخی از ارباب غرض در آن بوقوع پیوسته است، کاملاً خلیفه و خلافت لغو گردد و عالم اسلام موجب مضحکه و شامت اعداء [دشمنان] گردند.» او همچنان به این نظر بود که: «باید خلافت از عرب بیرون نشود.» اما لعل محمد خان عضو دیگر جرگه بر گفتار مولوی فضل ربی انتقاد کرد و گفت: «موجب پریشانی عالم اسلام و برپادی ترکیه تنها غدر و خیانت (شریف حسین) [از حجاز] در موقع محاربه

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

عمومیه بوده است و نباید شریفی را که دست نگر اشارات و کنایات حکومت انگلیسی بوده ماهوار معاش خود را از بودجه وزارت خارجه انگلستان تحصیل میدارد، خلیفه گفت. این مسئله ایست که بدون از اتفاق جمهور اسلام انحلال آن خالی از اشکال نیست.»

در اینجا اعلیحضرت رشته سخن را بدست گرفت و فرمود: «اولاً باید که جمعیت علمای اسلامی به بیشتر از دیگر مذاکرات این مسئله را بسنجند که آیا نفس خلافت درین حاضره مفید است، یانه؟ و آیا خلیفه که معین شود، میتواند که تمام مسلمانان روی جهان را اداره کند، یانه؟ و آیا این مسئله قابل یقین است که با او امر یک خلیفه ترکی، مسلمانان هند که بزیر فشار حکومت انگریزی و مردم مصر که طبعاً طرفدار حکومت محلی و مردم عرب که ذاتاً میلان بسوی مکه شریف و اهالی مراکش که ظاهراً بسوی امیر شان تمایل دارند، اجراءات و رفتار خواهند کرد و یانه؟ بعد فیصله شدن این مسئله و حتمی بودن خلافت، باز متفقاً تعیین موضع خلافت را نموده فیصله نمایند که چقدر قوای مادی و معنوی در خلافت ضروریست. اگرچه بخیالم که علمای هر موضع مساعی جمیله شانرا نسبت بأمراء و رؤسای وطن خود این مسئله را لائق و انطباق [مناسب تر] خواهند شمرد و مسائل و دلائل را اقامه کرده بجای منافع یک گونه نفاق و تفرقه را در بین اهالی تولید خواهند نمود.»

در این موقع یک عضولویه جرگه روی سخن را بطرف اعلیحضرت کرد و گفت: «علمای اسلام از هر نوع وهر حیث ذات همایونی را مستحق و قابل خلافت می انگارند و باید شما هم این منصب رفیع را قبول نمایند.» اما اعلیحضرت در جواب با اختصار گفت: «من بقول شما و دیگران این بار گران را که ظاهراً در راه آن اشکالات بی پایانی را مینگرم، قبولدار شده نمیتوانم و به نفاق عالم اسلام رضامند نیستم، اولاً چنانچه معروض داشتم باید در نواقص و فوائد وجود و عدم وجود خلافت بحث گردد سپس از آن تعیین موضع آن کار علمای اسلام است و بس.»

در این اثناء وزیر داخله سابق [عبدالعزیز خان بارکزائی] نظر انتقادی خود را چنین بیان کرد: «خودم نمیتوانم که طرفدار حرکات موجوده ترکیه باشم و معلومات شخصی خودم را نسبت به عملیات جگر خراش شان اظهار ننمایم. ترکیه اساس حکومت اسلامی را بر هم زده سلطنت خود را برخلاف مقررات اسلامی جمهوری قرار داده است. مدارس و ترویج عقائد دینی و مسائل شرعی را از مملکت خود موقوف نموده و خلافت را نیز لغو و منسوخ کرده خلیفه المسلمین را بحالت رقت آور در ظرف چند ساعت از اسلامبول اخراج نمود. آیا درینصورت جذبات اسلامی افغانستان ما روادار این مسئله خواهد بود که ما با ترکیه مناسبات خود را مزید برین قائم داشته باشیم؟» سپس یکی دوفرد به تائید گفتار فوق خواهان قطع مناسبات با ترکیه شدند، اما شیر احمد خان رئیس شورای دولت و وکیل وزارت خارجه داخل بحث شده و گفت: «معاهده حاضره ما با ترکیه که فعلاً قرائت گردید سراپا درست و با شرف است، صرف لفظ «مقتدایها» غلط است باید اصلاح کرده شود، اما قیام [تقویت] مناسبات ما با ترکیه ضروری و برای آتیه شرف نهایت حتمی است و در مسئله خلافت نیز باید مکرراً ترکیه را دعوت قبول دهند و الا باتفاق جمعیت علمای اسلامی و نمایندگان ترکیه در مجلس جمعیه العلماء فیصله آن کرده شود.»

در این موقع وزیر مالیه [میرمحمد هاشم خان] نظر انتقادی خود را بر احیای مجدد خلافت چنین بیان کرد: «من نمیدانم که مقصد از خلافت چیست؟ و خلفای اسلامی درینقدر مدت مدید کدام فائده را بعالم اسلام عائد نموده اند. صفحات تاریخ شاهد حال و مؤید این مقال است که خلفای اسلامی بعد از قرون اولی بجز از عیاشی و تن پروری کاری نکرده اند و کوشش به اجتماع مسلمان و در اتحاد افکار و آراء اسلام عملیاتی ننموده اند، همواره در مصائب با آنها معاونت را دریغ داشته و در پریشانی اطلاعات از احوال آنها اکتساب نکرده است. از طرف دیگر مسلمانان عالم نیز در مواقع عسرت و مغلوبیت بداد و فریاد خلفای اسلامی گوش ننهادند و در مهمات ضروریه با وی دستگیری و پشتیبانی را حیف دانسته اند. اینک در حرب عمومی پشت ترکیه از دست همین مسلمانان هندوستان که امروز سنگ خلافت به سینه میکوبند، شکست و از مظالم اعراب خراب شد و از مصریان تائیدی ندید و از مراکش آوازی نشنید و مسلمانان دیگر نقاط هم مانند افغانستان با مرکز خلافت اسلامیان اظهار صمیمیت و روابط شانرا ننمودند. آیا بدین اجمالی که گفتیم از بودن خلافت کدام فائده مرتب میشود و برای عالم اسلام کدام مفادی را بوجود می آورد؟ بعد از اینکه علمای ما فوائد خلافت و ضرورت مقرر خلیفه را بدلائل اثبات نمودند، ما کوشش انعقاد مجلس علمای جهان و مذاکرات مانرا درین موضوع ضروری خواهیم پنداشت و الا از همچو کلمات غیر مفید بجز از تضحیح اوقات دیگر ثمره نخواهیم چید.»

سپس اعلیحضرت خطاب به وزیر مالیه فرمود: «وزیر صاحب من درین نظریه با شما متفق نمیباشم و گاهی طرفدار این مسئله خود را نمی پندارم که خلافت عظمی برای اسلام در ازمنه سابق کاری ننموده است و مسلمانان جهان در

مواقع لاحق با ترکیه حق همدردی را ایفاء نکرده اند. آیا به لکها روپیه اعانه از افغانستان و هندوستان و دیگر حصص جهان در مواقع مداخله ترکیه در محاربه عمومی ارسال گشت، از کدام رهگذر بود؟ و جزع و قرع و وایلا و احتجاجاتیکه بر علیه متحدین از هر گوشه و کنار ممالک اسلامی برداشته شد، علتش چه بود؟ مخصوصاً درینموقعیکه یک رقم کشیدگی بعد از نا کامیابی مجلس نخستین لوزان در بین اتحادیون و کمالیون بوقوع پیوست، افغانستان حق اسلامیت و اخوت را به اندازه با ترکیه بجا آورده است که اگر انگریز حسب خواهش ترکیه بر طبق آمال عموم طبقات اسلامی دوباره سلسله چنان مصالحه با ترکیه نمیگشت و میدان مجادله را با ترکیه ترتیب میداد، علی الفور افغانستان نیز با انگریز در سرتاسر سرحدات خویش که پیشتر از (۶۰۰) میل است، دست بگریبان میشد. بهر تقدیر خدمتی را که ما با برادران اسلامی ترکیه خود کرده ایم ما بر آنها احسان نمیگذاریم زیرا ما مقررات دینی خویش را تعمیل نموده ایم.»

از آنجا که وقت پوره شده بود، ادامه بحث به جلسه فردا (مورخ 29 سرطان) موکول گردید. روز بعد در آغاز مجلس اعلیحضرت خطاب به اعضای لویه جرگه این سؤال را مطرح کرد که: معاهده حاضره ما را با ترکیه چطور میدانید؟

وزیر معارف [فیض محمدخان زکریا] رشته سخن را بدست گرفت و با یک نطق طولانی مطالبی را ابراز کرد که محتوای آن چنین بود: «خلافت و خلیفه در قرن 18 معانی حقیقی خویش را مالک نبوده با وجود حسن ارادت و عقیدت عالم اسلامی بمقام خلافت خلفای آن اعصار در ایفای وظائف مفوضه و خدمات اسلامی بسیار تغافل و تکاسل [کسالت] را بکار برده اند و گاهی ببرد عالم اسلام متالم و شادمانی شان مسروریت خود را نشان نداده اند. بعد ازینکه دولت عثمانی در محاربه عمومی [جنگ جهانی اول] بدون صلاح و صوابدید عالم اسلام خود را داخل ساخت، ممالک اسلامی را بفحوائی مثنی که بعد از جنگ بیاد آید، به کله خود باید زد. حینیکه کار از کار رفته بود اطلاع داد، با اینکه قبل ازین اطلاع مسلمانان بهیچ گونه ارتباط و مناسبات تحریری و تقریری بمقام خلافت فائز نبودند، باز هم در امداد مالی و جانی و دیگر همدردی ترکیه کوتاهی ننمودند. بعد ازینکه قوای عثمانیه کاملاً محو و زائل و چند تنی از سربازان ترکیه در انقره داخل مانده آن رقبه وسیعه ممالک ترکیه بهمان قصبه کوچک که اطراف و جوانبش را دشمنان تحدید نموده بودند، محدود گشت، مجدداً از احتیاجات مسلمانان تمام نقاط دنیا امداد و معاونت مالی و جانی عالم اسلامی ترکیه قوت از دست باخته خویش را مالک گشت. چنانچه مصطفی کمال پاشا و طرفدارانش در محاربه اخیره یونانیه حق سربازی و فداکاری را بجا نمودند. همچنان مسلمانان عالم حق معاونت و داد خدمت را ایفا کرده در نتیجه نه تنها خط حکومت ترکیه را توسیع و تمديد، بلکه آوازه رعب و وقار و شخصیت مصطفی کمال پاشا را در سرتاسر جهان بنزد دوستان و دشمنان اعلان نمودند. درین ضمن خدماتی را که افغانستان و مسلمانان هندوستان با ترکیه از زمان 1298 الی الان نموده اند، مخصوصاً قابل تمجید و تقدیر اند. چنانچه اروپا هم از جذبات مسلمانان و همدردی آنها با ترکیه تحت تاثیر آمده فرانسه اولاً به طرفداری ترکیه (که در حقیقت این مناسبات وی با ترکیه مخالفت علنی با انگلیشیه بود) پرداخت، طوریکه سربازی و شجاعت و فداکاری ترکیه قابل تذکر است، بهمان اندازه مساعی و همدردی عالم اسلام مخصوصاً از افغانستان و هندوستان لایق فراموشی نیست، بلکه درین نیکنامی عموم اسلام با ترک شرکت دارد. در اوائل از کارستانیهای مصطفی کمال پاشا عالم اسلام تماماً خود ها را عقیدتاً و وجداناً با مقام خلافت مربوط و منسلک می پنداشتند و عموماً همه تن و چشم و گوش گشته با استماع همه گونه اوامر و اکتساب اطلاعات ترکیه انتظار میکشیدند و دقیقه از دقائق اخلاص و عقیدت کیشی شانرا با ترکیه فرو گذار نشدند، اما بمجریکه مصطفی کمال پاشا بعقد معاهده لوزان موفق گشت از حرکات ناصواب غرض آلود و تشخص پسندی خود دفعتاً دل عالم اسلام را مجروح و آمال و آرمانی شانرا مطرود کرد و آن سیاست متحده اسلامی را که نسبت بترکیه قولاً و عملاً اقامه داده شوق ازدیاد و ادامه آنرا بدل میپروانیدند، فوراً بخاک برابر ساخت. خاصتاً شیشه امید افغانستان را نیز بسنگ حرمان انداخت. اگر چه ما ازین رویه حکومت جمهوری ترکیه خیلی متأثر و مایوسیم، باز هم نا امید نمیباشیم زیرا هنوز هم در عالم اسلام اینجور اشخاصیکه محضاً برای ترقی و تعالیات اسلام سربازی مینمایند و از آنها بسا فوائد و عوایدی را برای اسلامیان مانند اعلیحضرت غازی تمنا داریم، بروی دنیا موجود است، ما را نباید بدین معاهده که خود ترکیه در آن مداخله کرده و خلافت عظمی را از آن لغو نموده است، پایبند باشیم زیرا معاهده و خلافت چیزی واحد است و آنرا دو شق ساختن کاملاً مغالطه است. لویه جرگه را لازم است که یک خطاب پرعتابی را به ترکیه بنویسند و در آن مصطفی کمال را برین حرکات و اطوار او ملامت نموده به آنها حالی نمایند که ترکیه مستحق خلافت است باید مجدداً ملت ترکیه بار خلافت را متحمل گردد و یقیناً که عموم ملت شجاع و غیور ترکیه بگذارند و الغای خلافت رضامند نمیباشند. نباید عموم ملت ترکیه را به چند مغرض شخصیت خواه آن قیاس کرده عموم آنها را مطعون

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

[طعنه] کرد. باید وفد خلافت از علمای جهان اولاً نزد ترکان (اگر مجدداً خلافت را قبولدار شوند) فرستاده شود تا این معاهدات قبلی و وجدانی و عقیدتمندی را که عالم اسلام از مدتهای مزیدی با مقام خلافت ترکیه مربوط داشت، بطلان نپذیرد و نباید از خلافت چنانچه بعضی از حضرات میفرمایند، صرف نظر نماییم، چه خلافت است سلم ترقی و نردبان تعالی عالم اسلام.»

پس از بیانات وزیر معارف، مولوی محمد بشیر در زمینه چنین گفت: «در ظاهر مشهور است که این معاهده مبنی بر دو شق عمده است. اول مسئله خلافت دوم ارتباط مناسبات اسلامی و دولتی دو ملت شرقی. ما را است که اندکی درین مسئله دقت بریم که آیا این معاهده برای ما موجب منفعت است و یا سبب مضرت؟ و آیا پله سیاست ما را قوی میسازد و یا از بودن آن بما ضعف هم میرسد؟ فقره خلافت که موجب زمزمه آرائیهای این مجلس گردیده این اباحت در آن گنجایش ندارد، زیرا فقره خلافت را خود ترکیه لغو نموده است. پس درین باب مزید مذاکرات را چه سود و حاجت بطلان چه دارد؟ بخیال عاجزانه ام باید درین موقع نازک ضرور افغانستان با ترکیه داخل همچو یک معاهده با شرف متحدانه باشد زیرا خیال آزادی بعضی برادران همسایه مظلوم و تکمیل مواد معاهده خود را نیز داریم. آرزومندیم که وفد خلافت و جمعیه العلمای روی جهان جهت مذاکرات با افغانستان مدعو شوند و باید نه تنها افغانستان بلکه تمام مسلمانان روی جهان همه تن جان شده در احیاء و ادامه خلافت بکوشند که درین فرصت خلافت بسیار مفاد را حائز است. خلافت نقطه اوامر و نواهی اجتماعی ملت اسلامی است. خلافت حکومت دائمی اسلامی است. خلافت است که در همه مواقع تحفظ آن فرض ذمت عالم اسلام بود. بنگرید که در طرفداری و تقویه خلافت تا زمانیکه در عرب بود و باز در بغداد آمد و سپس از آن به ترکیه انتقال یافت. مسلمانان چه مساعی جمیله شان است که در راه آن بصرف نرسانیده اند و چه جانبازی و فداکاری است که در اطراف آن بعمل نیاورده اند. اکنون اگر از اوامر و نواهی خلافت و حفاظت و طرفداری آن این طبقه حاضره اسلام چشم پوشی ورزند، گناه ماست، نه از خلافت! خلص که فقره «مقتدایها» و مسئله «خلافت» که در میان عهد نامه ترکیه و افغانستان است از طرف خود اترک الغا یافت و باقی مواد آن که روابط سیاسی و اقتصادی ما را با ترکیه ایجاد کرده، کاملاً باقی است. لازم است که این معاهده فعلاً بر قرار بوده به دشمنان و بد خواهان عالم اسلام چنان موقع و فرصتی را بدست ندهند که از آن استفاده نمایند و ازین تفرقه و جدائی ما که یگانه مقصد ملل غربی است، بر ما ریشخند نمایند. از برای خدا این عمارت موجوده عالم اسلام را که مشابهت به خانه دارد که بالاخانه و سقف او غلطیده و دروازه های وی شکسته است، ازین تفرقه مجده چهار دیوار باقیمانده او را نغلطانیم.»

در اینجا سخن به درازا کشید و از بحث اصلی بیرون شد. نوبت بیان به مولوی پاچا گلخان رسید و او بحضور اعلیحضرت عرض کرد: «اعلیحضرت! تغییرات موجوده حکومت ترکیه موجب تأسف و حسرت است. ما نباید برین رویه موجوده ترکیه تنها بیک افسوس اکتفاء نموده از اقدامات فداکارانه خود داری ورزیم بلکه درین فرصت نازک بر دوش عالم اسلام یکبار بزرگ افتاده که تحفظ و برداشت آن طاقت فرسا است. حکومت اسلامی افغانستان مخصوصاً درین مورد بجدبایت اسلامی کارانه و رویه شریعت پرورانه خویش بیشتر زیر بار مسئولیت است و باید که باشد زیرا دست شکسته در همه وقت بار گردن است. رأی عاجزانه ام چنان تجویز را تصویب میکند که افغانستان حتماً بایستی با ترکیه قطع مناسباتش را روا دار نگردد و نه در تجدید معاهده حاضره مساعی اش را مبذول نماید. فقره «مقتدایها و خلافت» چنانچه مولانا گفت خود بخود از طرف حکومت ترکیه خط بطلان را بر سر کشید پس در آن ما چرا دل زنی و زمزمه سرائی ورزیم. مواد بقیه معاهده که سراسر شرف و عزت و مفخرت جانبین را اقتضاء دارد، کاملاً درست است و در آتیه نیز باید قابل تعمیل پنداشته شود و الا در تغیر و تبدیل آن معاهده افغانستان اقداماتی را بعمل آوریم همانا که دست اذیت دشمنان را بر خود دراز خواهیم کرد و یکبار دیگر برای کفار موقع نفاق افگنی و تفرق و تشتت پسندی عالم اسلامی را عطا خواهیم کرد.»

مولوی محمد حسین خان به تائید نظر مولوی محمد بشیر خان و پاچا گل خان گفت: «باید معاهده ترکیه بر حال بوده موجب مزید اختلاف نگردیم و وفد خلافت را جهت و فصل مسئله خلافت ترتیب دهیم. خیال عاجزانه ام چنانست که باید در مسائل آتیه خلافت مذاکرات مؤتمر اسلامی اجتماع نماید. لکن اشکالیکه درین مؤتمر بخاطر میرسد این است که موضع انعقادش بکدام مملکت باشد. زیرا در عروق و شرائین تمام علما و رؤسای نقاط اسلامی اثرات ممالک غیر اسلامی اندرون بوده خدا نا خواسته این مجلس را هم بر علیه عالم اسلام بر مفاد خود شان خاتمه خواهند داد. مثلاً در حجاز و عراق، مصر و هند اثرات انگریز و در مراکش اثر فرانس و در طرابلس از ایتالیا و ترکیه از خلافت بیزار و ایران بخلافت کار ندارد. باید ضرور در حل و فصل این مسئله مهمه اسلامی در مملکت مستقله اسلامی

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

افغانیه بعمل آید. حاضرأ الغای خلافت را اگر بنظر غائر بنگریم موجب منفعت عالم اسلام گشته زیرا که آنها دفعأ از ملاحظه این مصیبت کبری از خواب غفلت بر خواسته در صدد فیصله نمودن حیات و ممت خویش گردیده اند. ما از مصطفی کمال مسرور و متشکریم که آن خلافتیکه بجز از مفاد ترکیه بدر دیگر ملل اسلامیة نمی پرداخت و نه مسلمانان دیگر نقاط اسلامیة بامثال [فرمانبرداری] اوامر خلیفه گوش میدادند، مرفوع القلم گردیده اگر خواست خدا باشد خلافتی قائم خواهد گشت که نظیر خلافت حقیقیه قرون اولیه اسلام را خواهد داشت و مساوات حقیقی را در بین مسلمانان جهان حکمفرما خواهد نمود.»

با استماع نظریات فوق اعلیحضرت خواست مکونات قلبی خود را که تا آنوقت محتاطانه بیان کرده بود، به صراحت ابراز نماید. اعلیحضرت طی بیانیه میسوط خود فرمود: «تا حال حسیات خودم را نسبت بخلافت عظمی و ترکیه ضبط نمودم. اکنون خواهشمندم که محض جهت استحضار تان حقایق را بی پرده برایتان بگویم. خلافتی را که تا هنوز ملت دور دست ما تعریف میکردند، حقیقتی ندارد. در واقع خلافت برای منفعت اسلام تا هنوز کار ننموده است فقط خلافت درین قرون اخیره آله دست خلفاء بوده است و بس. یک عده از ملت و اعضای دولت ما چنانچه همه تان مسبقید، خلیفه عبدالحمید خان مرحوم را چنان میشناختند که تمام روز در امورات دولت و مهمات شریعت و کار های سلطنت بذل مقدرت نموده شبانگاه از بوریا باقی قوت و معاش خود را استحصال میداشت و او را از افراد نهایت مؤثق و مقدس عقیده داشته افعال و اعمال او را مساوی به صحابه کرام می نگاشتند. از جمله قصص مشهوره که نسبت به سلطان عبدالحمید خان مرحوم در افغانستان سرانیده میشد، حکایه بنای مسجدیست که برای نهادن سنگ تهادب آن شخصی را خواهش نمودند که در تمام عمر از وی نماز تهجد فوت نشده باشد. هر چند تجسس بکار رفت سودی نبخشید. بالاخره خود سلطان وضع بنیاد آن مسجد را گذاشته تشکر کرد که از من تا حال تهجد فوت نشده است. حالانکه مسلمانان ترکیه و عموم ارباب خرد عالم اسلام سلطان موصوف را شخصی مینداشتند عیاش که دراستبداد مرتبه اولی را اشغال داشت و پانصد زن را نگهداشت مینمود و هزار ها نفر را قتل میکرد! او در ایام سلطنت خود چیز های را نموده که ذکر آن جگر را میخراشد. شما را بخاطر خواهد بود که ما و شما این مصطفی کمال را در خشک سالی (سال 1300) آنقدر یک مرد مقدس تصور داشتیم حتی در حین صلوة استسقاء شمشیربران او را بحضرت کبریاء شفیع بردیم، حالانکه این جناب چون بمقصدش کامیاب و معاهده لوزان را منعقد ساخت، علی الفور با اخراج خلیفه و خاندان آل عثمان پرداخت و او را بطور از مملکت آبائی وی بیرون کشید که موجب افسوس و حسرت عالم اسلام گشته مورد سخریه و استهزاء دشمنان گشتیم. امروز با اینکه خلیفه اسلام بکمال عسرت و افلاس و یکعالم غربت در سوئزرلند [سوئیس] اقامه دارد، باز هم حکومت مقامی آنجا وی را محض بدین جرم که صاحب دو عیال است حکم اخراج را از آن مملکت میدهد. از طرف دیگر در عموم اماکن خود اعلان نمودند که جمیع ادیان آزاد است، ستر را از میان برداشتند و بسوی مکاتب دینی و اسلامی توجهی نمی گمارند. در صحنه تمثیل و تیاتر زنها و مردها پهلو به پهلو مجالست میورزند، هر چه است از قامت ناساز بی اندام ماست. من به آواز بلند میگویم که خلافت بطرز و صورتی که بود و سواء از مفاد رقبه حکمرانی خویش، نقطه نظری بخود نداشت و بدرد و مصائب عالم اسلام نمی پرداخت، (چنانچه در مواقع سه گانه تغلب انگلیسان بر افغانستان هیچ صدا و ندای نداد) و با اجتماع عالم اسلام کوششی بعمل نیاورد، هیچ بدرد نمیخورد و بکار نمی افتد و باید هم که خلیفه در امورات دنیوی مسلمانانیکه در تحت حکومتش نباشند طبعاً و عقلاً مداخله نورزد و اگر بنماید آیا ایران، هند، مصر، مراکش، تونس، الجزائر، افغانستان، چین و غیره مسلمانان عالم بلا عذر و ضرر و تکلیف بامثال [فرمانبرداری] اوامرش پرداخته میتوانند؟ نی ابدأً بخیال عاجزانه ام که درین دوره خلافت بدرد نمیخورد و خلیفه بجز از اینکه خودش و مملکتش را دوچار مصائب کبری و هدف اسهام اعداء بگرداند، دیگر فائده را به اسلام عائد نخواهد کرد (چنانچه اگر فعلاً ترکیه موجب الغای خلافت استفسار شود، علی الفور بجواب همین کلمه را خواهند گفت). قایم باید که ما و شما درین مبحث قبل از وقت مذاکرات ننمائیم و اوقات خود را در آن ضایع نکنیم. این کار کار علما است. باید جمعیه العلماء نخستین وظایف خلافت و متعاقباً فواندش را با اسلام و تکالیفی را که بر مسلمانان عائد میکند و حقوقی را که مسلمانان بر خلیفه دارند، توضیح دهند. سپس از آن موضع و شخص او را طوری تعین دارند که موجب نفاق و تفرقه اسلام نشود و جهت حل و فصل آن علمای اعلام عالم اسلام باید باب مذاکرات را مفتوح سازند و چنانچه قبلاً چندی از حضرات بدین مسئله اظهار افکار نمودند باید این وفد از طرف علمای افغانستان و جمعیت لویه جرگه به افغانستان مدعو شوند و درین مراتبه آخرین یکمرتبه دیگر داد اسلامیت و حق شریعت را ایفا نمایند. باقیمانده مسائل سیاسیة ما و ترکیه با اینکه فعلاً ترکیه خودش خود را از ما دور کرده میروود و مناسبات در میانی خود را با ما یک رقم درست نشان نمیدهند، باز هم باید ما این کشیدگی جزوی را عائد بملت غیور ترکیه ننمائیم و آنرا بطرف اشخاصیکه فعلاً زمام کار بدست شانست، عائد نکنیم.

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

زیرا که از خرابی یک و یا دو نفر نباید عموم ملت ترکیه چنانچه وزیر معارف گفت، مذمت کنیم. (ملاحظه شود اطوار و کردار حضرت نبوی و اعراب حجازی و اعمال و رفتار ابو جهل و ابولهب). ما را نباید بمقابله بدی آنها با اوشان بدی کنیم، بلکه از حوصله و استقامت کار گرفته مانند سابق مناسبات خود مانرا با اوشان قائم داریم و امید وار باشیم که عمأ قریب پیش از پیش براه صلاح و سداد [خوبی و درستی] رفتار خواهند کرد و ما را از رفتار حسنه و مناسبات اسلامیت کارانه خویش مسرور خواهند داشت. لهذا بخیرالم اینست که لویه جرگه بتوسط وزارت خارجیه حکومت ترکیه را مطلع سازند که فقره مقتدابها و خلافت را خود شما چون لغو نموده اید، ما هم از آن شما را سبکدوش می پنداریم. مواد بقیه معاهده ما با شما الی دو سال و چند ماه دیگر نیز قابل تعمیم است. بعد از دو سال وزارت خارجیه مجدداً دروازه مذاکرات و تجدید معاهده با ترکیه را بکشاید. در باب مسئله خلافت همان است که ما و شما آنرا فیصله کرده نمیتوانیم بلکه آن کار، کار علمای جهان است. هر شخص را که آنها بخواهند بعد از تعیین وظایف و تکالیفش معین خواهند کرد.»

در این موقع شیر احمد خان رئیس شورای دولت و وکیل وزارت خارجه خواست بار دیگر توجه را به اصل مطلب جلب کند و گفت: «سخن از موضوع مجلس خارج شد و مبحث را گذارده بدیگر اطراف افکار محفل انعطاف ورزید. مقصد از معلوم نمودن دو حرف است که آیا معاهده ما با ترکیه بر حال بماند و یا تجدید شود؟»

با این تذکر مستوفی ولایت کابل (میرزا مجتبی خان) رشته سخن را بطرف اعلیحضرت کشانید و گفت: «اعلیحضرتا! بهر نوعی که باشد ضرورت ادامه مناسبات و اقامه دوستی ما با دولت اسلامی شرقیه ترکیه لازمست. خلافتی را که خود شان از گردن خود ساقط نموده اند، موجب تنقیص و تزیید معاهده ما پنداشته نمیشود. ما را نباید بر اجرائت داخلیه ترکیه اعتراض نماییم، چه تا زمانیکه آنها وجود خلافت را بخود مناسب می پنداشتند در توکید و تشدیدش مضائقه ننمودند. اکنون که در وجود آن برای دولت و سیاست خویش مضرت را ملاحظه نمودند، لغوش داشتند. چیزی را که خود آنها کشیدند، حاجت به اخراج نماند. ما راست که از آن ماده خلافت صرف نظر نموده مواد بقیه آنرا الا آن کماکان قابل التعمیل پنداریم. کسانیکه وجود خلیفه را برای عالم اسلام مفیدی نمی پندارند، باید آنها بسوی داد و فغان اسلامیان عموماً ناله و غوای چندین کرور نفوس اسلامی هندوستان مخصوصاً عطف توجه نمایند که آنها بعد از الغای خلافت به چه مصائب خود را مبتلا و از کدام تشبثات درین موضوع خود داری نموده اند. آنانیکه منکر معاونت و استمداد عالم اسلام با مقام خلافت عظمی میباشند، درین مسئله چه میگویند که به ملیونها پول اعانه در هر موقع مصیبت از طرف عالم اسلام عموماً و از طرف مسلمانان هندوستان خصوصاً به ترکیه علاوه بر طرفداری ترکیه وبر آوردن صدا های احتجاج خویش را بر علیه دشمنان خلافت عالیه محض اظهار عقیدت و هموائی با ترکان ارسال شده است.»

اعلیحضرت در رابطه باسخنان مستوفی فرمود: «من هم طرفدار مستوفی صاحبم. بلی! اگر واقعی مسلمانان عالم چنان که گفته میشود، محض باسبم خلیفه را مقرر میداشتند و از معاونت و طرفداری او غفلت میکردند پس این ملت مظلوم اسیر هندوستان چرا باین اندازه پولها به ترکیه میفرستادند و در همه گونه معاونت و طرفداری او میکوشند؟ و چرا همین اعانه و مراعات را با دولت همسایه اسلامی خود مملکت افغانستان نمی نمودند؟ و چرا وفدی را که جمعیت هلال احمر ترکیه جهت جمع آوری اعانه اطفال یتیم و بیوه زنان و بازماندگان شهداء محاربه سمرنا فرستاده بود، بمحض استماع الغای خلافت نا کامیاب فرستادند و ملت افغان از کدام رهگذر اعانه میداد و جشن سرور و محافل دعائیه فتح ترکیه و مجالس تعزیه داری سلاطین معظمه مرحومه ترکیه را قائم میکرد؟ خلص اینک معاونت و همراهی عالم اسلام بمقام خلافت تا جائیکه امکان پذیر است، در همه وقت ظاهر و باهر و قابل تقدیر است و وجود خلافت در همه حالت از عدمش اولی است و در شرافت، نجابت و فداکاری ملت ترکیه جای شبهه نیست. افغانستان ضرور این معاهده اش را که با ترک دارد تا زمانیکه خود ترکیه خواهش تبدیل و تغیر او را نکند، بر حال خودش بگذارد و در مسئله خلافت نیز تا بتواند فداکاری و جذبات اسلامی خود را اظهار دارد و همین وفد خلافت را حتماً در افغانستان دعوت دهند که آنها در تعیین حقوق واردات و مخارجات و وظایف خلیفه بحث و مذاکره نموده با اتفاق عموم اسلام، شخصی را که علماء قابل "خلافت" بدانند، مشخص دارند و الا اگر ما طبق مقوله بعضی علمای خود تن تنها بدون صلاح و صوابدید علماء احدی را خلیفه مقرر داریم مانند شریف مکه خلیفه معینه ما هم بیک سر و دوگوش در میدان خواهد ماند.»

شیر احمد خان توجه را اصل موضوع معطوف کرد و گفت: «هر چند به حصار تاکید میشود که خارج از مبحث مذاکرات نمایند و بر طبق لایحه لویه جرگه که به نزد هر کدام تان است گفت و شنید دارند، باز هم بعضی از

حضرات مسئله زیر بحث را گذاشته، بدیگر اطراف سخن میرانند و موجب طوالت مجلس و تضييع اوقات میشوند. غرض ما صرف همین کلمه بود که معاهده حاضره ما با ترکیه بر حال باشد و یا تجدید شود، اینک هر شخصی که طرفدار تجدید معاهده باشد بر پا بایستد و هر کدامی که خواهشمند بر حال بودنش باشد نشسته بماند تا با اشخاصیکه مخالف همدیگران باشند در همین موضوع بحث کرده شود.»

با اینصورت دیده شد که جمهوراعضای لویه جرگه نشسته ماندند و احدی قیام نوزید بعد از وقفه دو دقیقه اعلیحضرت فرمود: «معلوم شد که عموماً شما طرفدار بر حال ماندن معاهده موجوده افغانیه و ترکیه اید و در خواستن وفد خلافت به افغانستان کاملاً متفقید و اشخاصیکه مخالف بودند، در بحث قانع شدند.»

با گفتن بلی، بلی! همه موافقت خویش را با نظر همایونی ابراز داشتند و اعلیحضرت به رئیس شورای دولت هدایت داد تا نظر لویه لویه جرگه را در قید قلم آورده و متن آنرا جهت آگاهی برای اعضای جرگه بخواند و متعاقباً به دستخط و مواهیر عمومی برساند. با این ترتیب متن معاهده افغانی به همان شکل اولی مورد تأیید لویه جرگه قرار گرفت و شاه امان الله غازی توانست به شیوه ای ماهرانه که هم لعل بدست آید و هم دل یار نرنجد، مباحثات را ادامه داد، طوریکه هم روابط سیاسی را با دولت جمهوری ترکیه کما فی السابق برقرار نگهداشت و هم در شرایطی که با شورش ملای لنگ در مسایل دینی حساسیت ها بروز کرده بود، به ادعای کسانیکه از خلافت حمایت میکردند و در اعاده مجدد آن تلاش داشتند و جمهوریت را منافی اسلام میدانستند، پیامی مثبت داد تا ایشان آزرده خاطر نشوند و نیز به نحوی از قبول مقام خلافت اسلامی برای خودش طفره رفت. (مطالب متذکره فوق مشتمل بر اهم نکاتی است که با اختصار از کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" گرفته شده است. این کتاب مهم و سند تاریخی به اهتمام مولوی برهان الدین کشکی تهیه شده و در مطبعه سنگی وزارت جلیله حربه در 11 دلو 1303ش به چاپ رسیده و مبحث معاهده افغان - ترک درج صفحات 65 تا 92 آن میباشد. همچنان متن مکمل این کتاب مطابق به اصل به مساعی اینجانب و دوهمکار محترم تهیه شده و در ویبسایت وزین افغان جرمن آنلاین در 28 قسمت در سال 2016 باز نشر شده است. برای شرح مزید موضوع دیده شود: قسمت پنجم، ششم و هفتم آن)

---

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ